

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی در شعر حافظ شیرازی

دکتر رجب توحیدیان\*

چکیده:

علیرغم اظهار نظرهای برخی از حافظ پژوهان، که معتقد به انسجام و وحدت معنایی و مضمونی در غزلیات حافظ شیرازی هستند<sup>۱</sup> و هم‌نوا با برخی از اساتید حافظ شناس و حافظ پژوه، می‌توان مدعی شد که در غزلیات حافظ نیز همچون سور و آیات قرآن و شعرای سبک هندی، انسجام و وحدت معنایی چندانی به چشم نمی‌خورد؛ یعنی در غزلیات حافظ نیز با تأسی از آیات قرآن و هم‌نوا با شعرای سبک هندی، معانی و مضامین متضادی در محدوده ی یک غزل و کل غزلیات به چشم می‌خورد که در دو شکل مثبت (ستایش) و منفی (نکوهش) همدیگر را نقض می‌کنند. علت اساسی این عدم انسجام و عدم وحدت معنایی و تناقض گویی را در می‌توان در عواملی نظیر: انس با قرآن، آشتی دادن افکار و اندیشه های خیامی با اندیشه های عرفانی و قرآنی در غزل، قرار گرفتن در موقعیت های مختلف در زندگی، عدم تعادل روحی و روانی، تغییر یافتن عواطف و احساسات و غرایز وی در طول سنین عمر، دستیابی به معنی و مضمون جدید و ... دانست. نگارنده در این پژوهش معانی و مضامین متضاد و تناقض گویی را از کل غزلیات حافظ شیرازی استخراج کرده و به ترتیب حروف الفبایی مورد بررسی قرار داده و از اشعار شعرای دیگر، بخصوص شعرای سبک هندی هم شواهد مثالی در پی نوشت مقاله ذکر کرده است. هدف از این تحقیق تعیین موارد تضاد معانی و مضامین در شعر حافظ شیرازی است. نتیجه ی تحقیق اینکه تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی در شعر حافظ شیرازی، بر خلاف اظهار نظر کسانی که معتقد به انسجام و وحدت معنایی و مضمونی در غزل حافظ هستند، زیاد است.

\* - استادیار و عضو هیات علمی تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد سلماس- سلماس، ایران  
r\_tohidiyan@iausalmas.ac.ir

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

کلید واژه ها:

حافظ شیرازی، سبک شناسی، تضاد معانی و مضامین، سبک هندی

۱- مقدمه:

خرم‌شاهی، منبع و منشأ این تنوع و تباعد و تناقض گویی را در محدوده ی غزل حافظ، بیشتر متأثر از ساختمان سور و آیات قرآنی نظیر سوره ی مبارکه ی بقره و آیات آن می داند. (ر.ک. خرم‌شاهی، ۱۳۶۱: ۱۴-۶) و (ر.ک. خرم‌شاهی، ۱۳۸۰: ۶۰-۵۳). خرم‌شاهی، در اثر ارزشمندان، حافظ نامه، ج اول، در بحثی تحت عنوان «انقلاب حافظ در غزل» می نویسد: «حافظ به تعبیری که مرحوم دشتی کرده است، غزل عارفانه ی مولانا و عاشقانه ی سعدی را پیوند می زند ولی می بیند که امور غزل با همین یک دو مضمون نمی گذرد و بهتر است فکر دیگری بکند و آن این است که به ابیات غزل استقلال می دهد. منظور از انقلاب حافظ در غزل همین است که به میزان بسیاری تحت تأثیر ساختمان سوره های قرآن مجید بوده است. او اولین شاعری است که به نحو فراوانی، نسبت به حجم شعرش تک بیت درخشان و خوش مضمون دارد، یعنی ابیات غزلش مستقل و پر مضمونند. فی المثل از غزل سعدی بیشتر از سی چهل مورد تک بیت سراغ نداریم. البته گاه ضرب المثل هست ولی بیت الغزل نیست. حافظ ناچار از این انقلاب بوده است. برای اینکه سعدی و مولانا کار را به جایی رسانیده بودند که کار دیگری نمی شد کرد، یا باید قلم و دفتر را ببوسد و کنار بگذارد یا یک پرده فراتر برود. ابداع حافظ که سبک مشخص او می شود و بعد ها خود سبک هندی را پدید می آورد، در تک بیت سرایی است، در استقلال دادن به ابیات غزل است. در این است که به قول فارسی زبانان پاکستان «پاشان» بگوید. همین است که غزل او حال ثابت و انسجام منطقی و توالی معنایی ندارد. این دیگر صنعتی نیست که حافظ به کار برده باشد. این سرشت شعر اوست. خودش به آن آگاهی و عمد دارد. آری حافظ سبک خاص خود و شعر خود را «نظم پریشان» می نامد:

حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می نوشت      طایر فکـرش به دام اشتیاق افتاده بود

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

از آن به بعد است که حافظ «فرم آگاهی» پیدا می کند و در می یابد که غزل اگر قرار باشد از نظر محتوی یک دو مضمون داشته باشد تکلیفش روشن است: اگر عاشقانه است سعدی به اوج برده و اگر عارفانه است مولانا. حافظ می آید و حکمت را، سخنان تجربه آمیز و تجربه آموز زندگی عادی یا اسرار حیات معنوی عالی، و به طور کلی مضمون سازی پر معنا را وارد غزل می کند. به طوری که اغلب ابیات غزلش حکم کلمه ی قصار را پیدا می کند. این است که غزل اوجی پیدا می کند و نقطه ی عطفی در تاریخ شعر و غزل فارسی پیدا می شود. سبک هندی تحت تأثیر این ابتکار حافظ نشأت می گیرد. باری حافظ غزل را از تک مضمونی و تک نوازی بیرون کشید و به جایش همنازی و چند آهنگی را نشانده.» (خرمشاهی، ۱۳۷۵، ج اول: ۳۵-۳۳). خواند میر، صاحب حبیب السیر، می نویسد: «خواجه شمس الدین محمد شیرازی که به واسطه ی کمال بلاغت و فصاحت و غایت شهرت به جودت لفظ و عبارت، احتیاج به تعریف ناظران مناظم سخنوری ندارد:» «به ماهتاب چه حاجت شب تجلی را». گویند که روزی شاه شجاع به زبان اعتراض، خواجه حافظ را مخاطب ساخته، گفت: هیچ یک از غزلیات شما از مطلع تا مقطع بر یک منوال واقع نشده، بلکه از هر غزلی سه چهار بیت در تعرف شراب است و دو سه بیت در صفت محبوب، و تلون در یک غزل، خلاف طریقت بلغاست. خواجه حافظ فرمود که آنچه به زبان مبارک شاه می گذرد، عین صدق و محض صواب است اما مع ذلک شعر حافظ در آفاق اشتهار یافته و نظم دیگر حریفان پای از دروازه ی شیراز بیرون نمی نهد...» (غنی، ۱۳۸۶، ج اول، مقدمه: ۶۰-۶۱). ریاحی، در خصوص انقلاب حافظ در قالب غزل و عدم انسجام و عدم وحدت معنایی در غزل وی می نویسند: «غزل سنتی با وزن و قافیه یکسان گنجایش اندیشه های او را نداشت. ناچار سنت وحدت موضوعی غزل را کنار گذاشت. پس از او غزل واحد کامل شعر نوع خود بود، حافظ بیت را واحد تام و تمام قرار داد، اگر جز این بود، قالب سنتی غزل، قادر به کشیدن بار اندیشه های او نبود. غزل سنتی مثل جویبار آرامی است که از سر چشمه ی معنی به راه می افتد، و زمزمه کنان مسیر معلومی را می پیماید و به سرانجام پیش بینی شده ای می رسد. اما غزل حافظ دریای جوشان و خروشان کران ناپیدایی است که هر لحظه به گونه ای دیگر می غرد و

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

می خروشد و موج می زند، و هر موجش از سویی بر می خیزد و به سویی راه می گشاید، و درهای شاهوار دیگری در سینه و دامن دارد. غزل پیش از حافظ تنها یک بیت الغزل داشت، او با این ابتکار، همه ی ابیات را بین العزل کرد.» (ریاحی، ۱۳۶۸: ۷۴). استعلامی، در زمینه ی عدم انسجام و عدم وحدت معنایی غزل حافظ می نویسند: «نکته ی دیگری که آن را پیش از این هم کسانی از دوستداران حافظ دریافته و گفته اند، این است که در کلام حافظ، گاه بیت های یک غزل مستقل از یکدیگر است و در تمام بیت ها یک موضوع واحد دنبال نمی شود. در یک غزل عاشقانه، یکبار به بیتی می رسیم که تعبیر های آن عارفانه است و گویی در حالتی متفاوت یا در زمانی جدا از ابیات دیگر سروده شده. غزل سوم: «اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را» یک غزل عاشقانه است، اما بیت چهارم:

ز عشق نا تمام ما جمال یار مستغنی است به آب و رنگ و خال و خط، چه حاجت روی زیبا را  
ذهن را به طرف معانی عارفانه می برد هر چند که تمام غزل در یک حال و هوای عاشقانه است. در غزلی دگر به مطلع: «منم که شهره ی شهرم به عشق ورزیدن» یکی از رندانه ترین غزل های حافظ را می خوانیم و در آن بیش از هر موضوع دیگر مقابله با ریا را تماشا می کنیم اما یکبار در بیت ششم:

به رحمت سر زلف تو واثقم، ورنه کشش چو نبود از آن سو، چه سود کوشیدن

ذهن خواننده به سراغ یک رهرو راه حق می رود و عنایتی که از جانب حق باید او را بر کشد و این که، اگر آن کشش نباشد، این کوشش بی فایده است. نمونه ی روش و قابل توجهی از استقلال ابیات در یک غزل را در غزل: «دل می رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را» می بینیم که بیت های آن، به دلیل مضمون ها و تعبیر های جالب روی زبان ها افتاده و غزل بسیار مشهوری است، اما انگار که هر بیت آن، در زمان و مکان خاصی سروده شده یا در طی سالیان عمر، حافظ آن بیت ها را دوباره و سه باره حکّ و اصلاح کرده و در نتیجه، حال و هوای ثابتی در آنها باقی نمانده، و این، یک عیب کار حافظ است که تفسیر کلام او را مشکل می کند.» (استعلامی، ۱۳۸۳ ج ۱: ۵۳-۵۲).

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دشتی، همنوا با دیگر اساتید حافظ شناس معاصر، که معتقد به تنوع مضامین و عدم انسجام و عدم وحدت معنایی در محدوده ی یک غزل حافظ هستند، معتقد است: «غالباً در یک غزل یک فکر و یک موضوع متتابع و متوالی دنبال نمی شود و بسا در یک غزل، به چند موضوع برمی خوریم: عشق، اندرز، شکایت، امیدواری، تصوف، انصراف از عالم فانی، اندیشه های فلسفی و ... به این می ماند که فشار فکریهای متعدد مانع بوده است که شاعر یک هدف را دنبال کند.» (دشتی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۱).

## ۱-۱- سوالات تحقیق:

هدف نگارنده در این پژوهش، تعیین و انتخاب تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی در اشعار حافظ شیرازی، بر اساس حروف الفبایی بوده است. در این پژوهش به سوالات زیر پاسخ داده شده است:

۱- آیا در اشعار حافظ شیرازی تناقض گویی به کار رفته است؟

۲- آیا حافظ در بحث تناقض گویی تحت تأثیر سوره و آیات قرآنی قرار گرفته است؟

۳- حافظ، بر اساس چه دلایلی به تناقض گویی پرداخته است؟

## ۱-۲- روش تحقیق:

روش تحقیق، به صورت کتابخانه ای و توصیفی- تحلیلی بوده است. ابتدا به مطالعه ی کتب و مقالاتی که به موضوع مورد بحث اشاره ای داشته اند پرداخته شده است. در مرحله ی بعدی غزلیات شاعر، به دقت خوانده شده و همه ی موارد تناقض گویی از میان آنها استخراج شده است. در مرحله ی پایانی، این موارد به ترتیب حروف الفبایی مورد بررسی قرار گرفته و از اشعار شعرای دیگر، بخصوص سبک هندی نیز شواهدی در پی نوشت مقاله آورده شده است.

## ۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

با عنایت به این که در خصوص موضوع مورد بحث در غزلیات حافظ، تا به حال تحقیقی جامع و مانع صورت نگرفته و استادان و صاحبان فن آن گونه که باید و شاید حق مطلب را در این خصوص ادا نکرده اند، نگارنده در صدد برآمد تا این موضوع مهم سبک شناسی را در غزلیات حافظ شیرازی به طور کامل مورد بحث و بررسی قرار دهد.

## ۴-۱- پیشینه ی تحقیق:

درباره ی خواجه حافظ شیرازی، از همه لحاظ، کارهای تحقیقی بسیار جامع و ارزشمند و ماندگاری به صورت: مقاله، کتاب، گزیده ی اشعار، پایان نامه ی کارشناسی ارشد و رساله ی دکتری و طرح پژوهشی، به رشته تحریر در آمده است که هر کدام از آن آثار، دریچه و روزنه ی جدیدی را در جهت شناسایی حافظ، پیش روی خواننده علاقمند باز می کند. اما در خصوص موضوع پژوهش حاضر، تاکنون کار تحقیقی جامع و کاملی انجام نشده و تنها اشاره ای کوتاه و مختصر از سوی ادیبان و اهل فن، به موضوع مورد نظر شده است که بدانها اشاره می شود:

۱- فرشید ورد، در اثر ارزشمند و ماندگار خود، «نقش آفرینی های حافظ، تحلیل زیباشناسی و زبان شناختی اشعار حافظ»، در صفحات ۲۰-۲۱، در بحثی تحت عنوان: «نبود وحدت در بعضی از غزلهای حافظ» بدون ارایه ی نمونه مثالی از اشعار حافظ، و در صفحات ۷۵-۷۹ در بحثی تحت عنوان: «حافظ شاعر تعارضها» با ارایه ی نمونه مثال هایی به تناقض گویی در غزلیات حافظ اشاره کرده اند. (فرشید ورد، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۱ و ۷۵-۷۹).

۲- محمد علی بامداد، در کتاب: «حافظ شناسی یا الهامات خواجه» با ارایه ی چند نمونه مثال شعری به موضوع پژوهش حاضر اشاره ای کرده اند. (بامداد، ۱۳۶۹: ۳-۶).

۳- بها الدین خرمشاهی، در اثر ارزشمندشان: «ذهن و زبان حافظ» در مبحث: «قرآن و اسلوب هنری حافظ» به موضوع مورد بحث پرداخته و منشأ و منبع این تنوع و تباعد و تناقض گویی را در

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

محدوده ی غزل حافظ، بیشتر متأثر از ساختمان سور و آیات قرآنی دانسته و در خصوص موضوع مورد بحث، شاهد مثالی نیاورده اند (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۶-۴۱).

۴- استعلامی، در اثر ارزشمندشان: «درس حافظ، نقد و شرح غزل های حافظ» به تنوع معانی و مضامین و عدم انسجام و عدم وحدت معنایی غزلیات حافظ اشاره کرده اند. (استعلامی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۲-۵۳).

۵- دشتی، در کتاب: «نقشی از حافظ» به موضوع تحقیق حاضر، یعنی «تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی در شعر حافظ» اشاره کرده و چند بیتی را به عنوان شاهد مثال ذکر کرده اند. (دشتی، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۵).

یکی از وجوه امتیازات پژوهش حاضر نسبت به تحقیقات انجام یافته این است که در این تحقیقات- با ذکر ابیات محدود- تنها به تنوع معانی و مضامین و عدم انسجام و عدم وحدت معنایی در محدوده ی یک غزل حافظ پرداخته شده، در حالیکه در پژوهش حاضر نه تنها به تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی در محدوده ی یک غزل حافظ اشاره شده، بلکه کلّ غزلیات حافظ از این حیث مورد مقایسه دقیق قرار گرفته، همه تناقض گویی ها، استخراج شده، از اشعار شعرای سبک هندی نیز اشعاری به عنوان شاهد مثال ذکر شده است.

## ۲- تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی در شعر حافظ شیرازی:

دشتی، در خصوص تضاد معانی و مضامین در شعر حافظ شیرازی می نویسد: «مردم غالباً خیال می کنند شاعر بزرگ همیشه یک نفر بوده است و از این رو برای تغایر مفاهیم دیوان او، یا تناقضاتی که در آن مشاهده کرده اند به تأویل و تفسیر های عجیب می پردازند. هیچ انسانی- مخصوصاً انسان خواننده و اندیشه گر، انسان متفکر و عارف، به یک حال باقی نمی ماند و دائماً در تبدل است. نه تنها نوع عواطف و تمایلات و غرایز وی در طول سنین عمر تغییر می کند و طبعاً این تحول مستمر اثر و

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رنگ خود را روی محصول فکر و قریحه ی او می گذارد؛ بلکه نشو و نمای فکر و ازدیاد معارف طبعا کیفیت ادراک و زاویه ی دید زندگی را تغییر می دهد و در زبان و لهجه و بینش شاعر تأثیر می گذارد. شاعر، مانند دانشمند و ریاضی دان در دایره ی اصول و نوامیس علمی و ریاضی محصور نیست، در عالم احلام سیر می کند و تحت تأثیر روح متموج و مشاعر نوسان پذیر خود قرار می گیرد. و شعر او عکس العمل تأثرات اوست. از این حساسیت شدید و انفعالات روحی است که حافظ گاهی شیراز را می ستاید و از مردم صاحب کمالش دم می زند و گاهی نیز با کمال نفرت از آن یاد می کند. (دشتی، ۱۳۸۰: ۲۲).

علیرغم اظهار نظرهای برخی از حافظ پژوهان، که معتقد به انسجام و وحدت معنایی و مضمونی در غزلیات حافظ شیرازی هستند و همونا با برخی از اساتید حافظ پژوه، می توان مدعی شد که در غزلیات حافظ نیز همچون سور و آیات قرآن و شعرای سبک هندی، انسجام و وحدت معنایی چندانی به چشم نمی خورد؛ یعنی در غزلیات حافظ نیز با تأسی از آیات قرآن و همونا با شعرای سبک هندی، معانی و مضامین متضادی در محدوده ی یک غزل و کلّ غزلیات به چشم می خورد که در دو شکل مثبت (ستایش) و منفی (نکوهش) همدیگر را نقض می کنند. علت اساسی این عدم انسجام و عدم وحدت معنایی و تناقض گویی را در می توان در عواملی نظیر: انس با قرآن، آشتی دادن افکار و اندیشه های خیّامی با اندیشه های عرفانی و قرآنی در غزل، قرار گرفتن در موقعیت های مختلف در زندگی، عدم تعادل روحی و روانی، تغییر یافتن عواطف و احساسات و تمایلات و غرایز در طول سنین مختلف عمر، دستیابی به معنی و مضمون جدید و ... دانست. با این حال در دیوان وی غزل های منسجم و تک موضوعی هم بسیار است از جمله غزلهای: «یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور» (حافظ، ۱۳۷۴: ۲۲۸)، «ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش» (ص ۲۴۶)، «یارب این شمع دل افروز ز کاشانه کیست؟» (ص ۱۲۸)، «زبان خامه ندارد سر بیان فراق» (ص ۲۵۲)، «دامن کشان همی شد در شرب زر کشیده» (ص ۳۲۶)، «سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد» (ص ۱۷۰)، «رفتم به در میکده خواب آلوده» (ص ۳۲۵) و موارد بسیار دیگر.



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

به مواردی از این تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی، همراه با ذکر علل و عوامل آن، از دیوان حافظ بر اساس حروف الفبایی اشاره می گردد:

## ۱-۲- ابروی معشوق:

حافظ بر خلاف عرف و هنجار دیرینه ی ادبی، بخصوص اشعار عاشقانه و عارفانه که ابروی معشوق را مظهر تجلی جلالی دانسته و بیشتر نگرش منفی به ابروی معشوق مد نظر است (توحیدیان و خدیور، ۱۳۹۰: ۴۶)، در نگرش مثبت به ابروی معشوق می گوید:

ابروی دوست گوشه ی محراب دولت است آنجا بمال چهره و حاجت بخواه ازو  
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۲۰)

در جای دیگر، همنوا و همصدا با اکثریت شعرا، ابروی معشوق را مظهر تجلی جلالی دانسته و در نگرش منفی به آن می گوید:

مرا چشمیست خون افشان ز دست آن کمان ابرو جهان بس فتنه خواهددید از آن چشم و از آن ابرو  
(همان: ۳۱۹)

## ۲-۲- امید و ناامیدی:

از تعارض های فکری حافظ گرایش به شادی و امید از طرفی و نومیدی از طرف دیگر است؛ به این معنی که او به اقتضای حال و سن گاهی بسیار شاد و امید وار است و گاهی بسیار دردمند و نومید، به طوری که شعر او گاهی خواننده را به دست افشانی و پایکوبی و همنشینی با می و معشوق و مطرب یا خلسه های عرفانی دعوت می کند. (فرشید ورد، ۱۳۷۵: ۷۹).

چو دردست است رودی خوش بزن مطرب سرودی خوش که دست افشان غزل خوانیم و پاکوبان سر اندازیم

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۹۷)

صبح امید که بُد معتکف پُرده ی غیب      گو برون آی که کار شب تار آخر شد

(همان: ۱۸۴)

حافظ در غزل ۲۵۵ با مطلع: «یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور» (همان: ۲۲۸-۲۲۹) در تمامی ابیات این غزل نوای امید سر می دهد. این غزل از جمله غزلیاتی است که در آن انسجام و وحدت معنایی کاملاً مشهود است.

بر خلاف ابیات و موارد فوق، گاهی هم غم های سنگین و جانکاه زندگی و سوز و گداز های عاشقانه گریبانش را می گیرد و او را سخت نومید و اندوهگین می کند. (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۷۹).

به لب رسید مرا جان و بر نیامد کام      به سر رسید امید و طلب به سر رسید

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۲۱)

### ۳-۲- باده خواری در روز:

کمتر غزلی از حافظ می توان یافت که در آن ساقی را مورد خطاب قرار نداده و به باده خواری تشویق نکرده باشد. حافظ در جایی با تاسی از افکار و اندیشه های خیام، به باده خواری روزانه در گلستان دعوت کرده، می گوید:

غنیمت دان و می خور در گلستان      که گل تا هفت هفته دیگر نباشد

(همان: ۱۸۲)

در جای دیگر برخلاف عقیده ی خیامی، مخاطب را از میخواری روزانه بر حذر می دارد:

روز در کسب هنر کوش که می خوردن روز      دل چون آیینسه در سنگ ظلام اندازد

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

(همان: ۱۷۵)

۴-۲- بلبل:

در نگرش مثبت به بلبل گوید:

قدر مجموعه ی گل مرغ سحر داند و بس      که نه هر کسو ورقی خواند معانی دانست

(همان: ۱۱۹)

علیرغم اظهار نظرهای اساتید حافظ پژوهش، که معتقد به انسجام و وحدت معنایی در محدوده ی  
غزل حافظ هستند و هم‌نوا با برخی از اساتید حافظ شناس و حافظ پژوه، نظیر: استاد خرمشاهی، می  
توان مدعی شد که در غزلیات حافظ نیز همچون سور و آیات قرآن انسجام و وحدت معنایی چندانی  
در برخی از غزلیات به چشم نمی خورد. (ر.ک. خرمشاهی، ۱۳۸۲: ۱۰۱-۸۱). حافظ در غزلی در مقام  
تحسین و ستایش از بلبل و نکوهش گل می گوید:

فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش      گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش

در همان غزل، بر عکس بیت فوق در ستایش گل و نکوهش بلبل گوید:

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود      این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۴۰)

۵-۲- بهشت و خلد:

حافظ در نگرش مثبت به بهشت و خلد و باغ رضوان گوید:

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست      روم به گلشن رضوان کسه مرغ آن چمنم

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

(همان: ۲۷۸)

در جای دیگر در نقش رند و عاشق پاکباز، خاک کوی دوست و دیر مغان را به بهشت ترجیح می دهد:

قصر فردوس به پاداش عمل میبخشند      ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس  
از در خویش خندا را به بهشتم مفرست      که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

(همان: ۲۳۶)

## ۶-۲- پیری و عیش:

«از تعارض های دیگر در شعر حافظ مسأله عیش و عشرت (نه عشق) در ایام پیری است که او در این باره دو نظر متضاد ابراز داشته است؛ مثلاً یکجا چنین می گوید:

حافظ، شباب رفت و نچیدی گلی ز عیش      پیرانه سر بکن هنری، ننگ و نام را  
معنی بیت صرف نظر از اختلاف روایات این است که: ای حافظ جوانی رفت و تو فرصت را از دست دادی و عیش و عشرتی نکردی پس پیرانه سر، برای خاطر ننگ و نام و آبروی خود هنری بکن (یعنی عیشی بکن). در جای دیگر از قول مغبچه ی باده فروش عکس آن را نظر می دهد:

به طهارت گذران منزل پیری و مکن      خلعت عیش چو تشریف شباب آلوده

یعنی در دوره ی پیری پاک باش و خود را مثل ایام جوانی آلوده مکن، این سخن عکس مضمون قبلی است ولی مسأله در اینجا است که این بیت حرف خود حافظ نیست بلکه سخن مغبچه باده فروش است، خطاب به حافظ و نظر رند شیراز در پاسخ مغبچه این است که: این کار یعنی عیش در پیری و توجه به پسران برای عارفان و آشنایان راه عشق عیبی نیست و چنین اعمالی دامن آنان را آلوده نمی کند، زیرا برای خدا شناسان و اشخاص پاک، همه چیز پاک است. اینک پاسخ حافظ به مغبچه:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گفتم ای جان جهان دفتر گل عیبی نیست  
که شود فصل بهار از می ناب آلوده  
آشنایان ره عشق در این بحر عمیق  
غرچه گشتند و نگشتند به آب آلوده»

(فرشید ورد، ۱۳۷۵: ۷۸-۷۷)

در جای دیگر معتقد است که رندی و عیش و هوس برانزنده ی دوران پیری نیست:

چون پیر شدی حافظ از میکده بیرون آی  
رندی و هوسناکی در عهد شباب اولی

(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۵۲)

## ۷-۲- جور و ستم و وفای یار:

این مضمون نیز همچون مضامین بسیار دیگر در شعر حافظ در دو نوع متفاوت و متضاد از هم آمده است. دلیل این تناقض گویی هم قرار گرفتن شاعر در موقعیت های مختلف در زندگی به اقتضای حال و سن اوست. زمانی از دست جور و جفای معشوق شکوه و ناله ای ندارد و جور و جفایی از او نمی بیند و تنها وفا می بیند و معتقد است که به حسن و خلق و وفا هیچ کس به یار وی نمی رسد و حتی اگر جور و جفایی هم از معشوق ببیند جز وفاداری کاری نمی کند:

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد  
تورا درین سخن انکار کار ما نرسد

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۷۹)

حاشا که من از جور و جفای تو بنالم  
بیداد لطیفان همه لطف و است و کرامت

(همان: ۱۴۰)

زمانی نیز بر خلاف افکار و اندیشه های پیشین، از دست جور و جفای معشوق ناله سر داده و هیچ وفایی از وی نمی بیند:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گر از سلطان طمع کردم خطا بود      ور از دلبر وفا جستم جفا کرد

(همان: ۱۶۲)

علیرغم اظهار نظرهای اساتید حافظ پژوهش، که معتقد به انسجام و وحدت معنایی در محدوده ی غزل حافظ هستند و همنوا با برخی از اساتید حافظ شناس و حافظ پژوه، نظیر: استاد خرمشاهی، می توان مدعی شد که در غزلیات حافظ نیز همچون سور و آیات قرآن انسجام و وحدت معنایی چندانی در برخی از غزلیات به چشم نمیخورد. (ر.ک. خرمشاهی، ۱۳۸۲: ۱۰۱-۸۱). هنگام مطالعه و تفحص در بعضی از غزلیات حافظ، ابیاتی به چشم می خورد که همچون سور قرآن همدیگر را نقض میکنند. حافظ در مطلع غزلی در شکایت از جور و ستم معشوق گوید:

دیدم که یار جز سر جور و ستم نداشت      یشکست عهد و ز غم ما هیچ غم نداشت

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۳۵)

بعد در همان غزل، بر خلاف عقیده ی پیشین، می گوید:

بر من جفا ز بخت من آمد و گرنه یار      حاشا که رسم لطف و طریق کرم نداشت

با این همه هر آنکه نه خواری کشید ازو      هر جا که رفت هیچ کسش محترم نداشت

(همان: ۱۳۵)

## ۸-۲- چرخ فلک و روزگار:

چرخ فلک و روزگار در شعر حافظ، همنوا با شعرای سبک هندی نظیر کلیم کاشانی (ر.ک. توحیدیان و نصرتی، ۱۳۹۱: ۶۸) و صائب تبریزی (توحیدیان، ۱۳۸۸: ۱۱۱)، به دو صورت متضاد از هم بیان گردیده است. زمانی در شکایت از فلک و روزگار گوید:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

چو بر در تو من بی نوای بی زر و زور      به هیچ باب ندارم ره خروج و دخـول

کجا روم چه کنم چاره از کجا جویم؟      که گشته ام ز غم روزگار ملول

( حافظ، ۱۳۷۴: ۲۵۷ )

در جای دیگر، به خاطر قرار گرفتن در موقعیت دیگر و روی دادن حال و هوای دیگر به وی، بر  
خلاف افکار و عقاید پیشین خود می گوید:

چرخ بر هم زخم اگر غیر مرادم گردد      من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

(همان: ۲۵۵)

۹-۲- چشم معشوق:

حافظ به خاطر قرار گرفتن در موقعیت های مختلف در زندگی نگرش متفاوت و متضاد از هم (ستایش و نکوهش) نسبت به معانی و مضامین شعری خویش داشته است. بر خلاف عرف و هنجار ادبی و اکثریت شعرا بخصوص شعرای عاشق مسلک، در نگرش مثبت به چشم معشوق گوید:

شربت قند و گلاب از لب یارم فرمود      نرگس او که طیب دل بیمار من است

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۲۱)

در جای دیگر همنوا با عرف و هنجار ادبی و اکثریت شعرا که چشم معشوق را مظهر تجلی جلالی دانسته و نگرش منفی نسبت بدان ابراز داشته اند (ر.ک. توحیدیان و خدیور، ۱۳۹۰: ۴۶) می گوید:

چشمت به غمزه ما را خون خورد و می پسندی      جانا! روا نباشد خونریز را حمایت

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۴۳)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

۱۰-۲- چهره و عذار معشوق:

حافظ در غزلی، از دست معشوق خود، که با افروختن آتش چهره ی خود دل خلق عالم را می  
سوزاند و هیچ مدارا نمی کند، شکوه سر داده، می گوید:

دل عالمی بسوزی چو عذار بر فروزی تو از این چه سود داری که نمی کنی مدارا

در بیت بعدی همان غزل، بر خلاف بیت قبلی، از معشوق می خواهد که چهره خود را به او نشان  
دهد:

چه قیامت است جانا که به عاشقان نمودی دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را

(همان: ۱۰۰)

۲-۱۱- خواهش و گدایی از سلطان:

حافظ در نقش گدا و خواهنده ای، از سلطان انتظار دارد که لطفی به حال وی بکند:

حافظ مدام وصل میسر نمی شود شاهان کـم التفات به حال گدا کنند

(همان: ۱۹۹)

خدا را رحمی ای منعم که درویش سر کویت دری دیگر نمی داند رهی دیگر نمی گیرد

(همان: ۱۷۵)

در جای دیگر به خاطر مقتضای سن و قرار گرفتن در موقعیت دیگر، پیشمان شده می گوید:

گر از سلطان طمع کردم خطا بود ور از دلبر وفا جستـم جفا کرد

(همان: ۱۶۲)



چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

۲-۱۲- دیده و دل:

حافظ در نگرش مثبت به دل و نکوهش دیده می گوید:

دل بسی خون به کف آورد ولی دیده بریخت      الله الله که تلف کرد و کسه اندوخته بود

(همان: ۲۰۷)

در جای دیگر بر خلاف بیت فوق، در نگرش مثبت به دیده و نکوهش دل میگوید:

می خورد خون دلم مردمک دیده سزاست      که چرا دل به جگر گوشه ی مردم دادم

(همان: ۲۶۳)

۲-۱۳- زلف و گیسوی معشوق:

زلف یار پدیده ای ثابت است که در طول تاریخ، تغییر چندانی ندارد اما می توان سالهای طولانی  
درباره ی آن شعر سرود این کار چگونه ممکن است؟ تنها راه چنین کاری آن است که لفظها را  
دگرگون سازیم تا به شکلهای جدیدی دست پیدا کنیم (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۴۴). صائب گوید:

یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت      در بند آن مباحث که مضمون نمانده است

(صائب، ۱۳۷۵ ج ۲: ۹۷۴)

هرگاه کسی به آفاق و انفس نگاه تازه ای داشته باشد، به ناچار برای انتقال صور نوین ذهنی  
خود- ما فی الضمیر خود- باید از زبان جدیدی استفاده کند. اصطلاحات و ترکیب نوینی به کار برد.  
به ناچار اسم و اصطلاح وضع خواهد کرد یا به لغات بار معنایی تازه ای می دهد. (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۵).  
نگرش حافظ نسبت به زلف معشوق نیز همچون معانی و مضامین دیگر، از نوع مثبت و منفی  
است، یعنی زمانی بر خلاف اکثریت شعرا و همنوا با شعرای سبک هندی (ر.ک. توحیدیان، ۱۳۹۴

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

(۱۲۰) و با مخالف خوانی (ر. ک. توحیدیان، ۱۳۹۵: ۳۶-۳۷) نگاه مثبت و متفاوتی نسبت به زلف و گیسوی معشوق دارد و زمانی نیز همصدا با عرف و هنجار ادبی، زلف معشوق را مظهر تجلی جلالی معشوق ازلی دانسته و نگرش منفی به آن دارد (ر. ک. توحیدیان و خدیور، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۷). در نگرش مثبت به زلف معشوق گوید:

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد      که بستگان کمنند تو رستگارانند

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۹۹)

منال ای دل که در زنجیر زلفش      همه جمعیت است آشفته حالی

(همان: ۳۵۱)

در جای دیگر، همنا و همصدا با هنجار ادبی، در نگرش منفی به زلف و گیسوی معشوق می گوید:

در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کانجا      سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت

(همان: ۱۴۳)

خیال پنجه ی زلفش فریبت می دهد حافظ      نگر تا حلقه ی اقبال نا ممکن نجبنانی

(همان: ۳۵۹)

در غزلی می گوید:

باز مستان دل از آن گیسوی مشکین حافظ      زآنکه دیوانه همان به که بود اندر بند

(همان: ۱۹۲)

در غزلی دیگر بر خلاف بیت پیشین مدعی است که هیچ تمتعی از زلف معشوق عایدش نشده است:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

بسوخت حافظ و بویی به زلف یار نبرد مگر دلالت ایــــن دولتش صبا بکند

(همان: ۱۹۴)

حافظ در غزلی در نگرش مثبت به زلف معشوق گوید:

چنین که از همه سو دام راه می بینم به از حمایت زلفش مــــرا پناهی نیست

در بیت بعدی همان غزل بر خلاف عقیده ی مثبت پیشین خود، در نگرش منفی به زلف معشوق می گوید:

خزینه ی دل حافظ به زلف و خال مده که کارهای چنین حدّ هر سیاهی نیست

(همان: ۱۳۴)

۱۴-۲- سرو:

حافظ، همچون صائب تبریزی (ر.ک. توحیدیان، ۱۳۸۸: ۱۱۲) و همنوا با دیگر شعرای دیگر سبک هندی<sup>۲</sup> نسبت به سرو، دو نگاه متفاوت و متضاد از هم داشته است. در نگاه مثبت به سرو می گوید:

زیر بارند درختان که تعلق دارند ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۸۸)

نه هر درخت تحمل کند جفای خزان غلام هت سروم که این قدم دارد

(همان: ۱۵۶)

در جای دیگر، همنوا با شعرای سبک هندی<sup>۳</sup> در نگرش منفی به سرو گوید:

به سرکشی خود ای سرو جویبار مناز که گر بدو رسی از شرم سر فرو داری

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

(همان: ۳۴۰)

۲-۱۵- سعی و کوشش:

حافظ، همچون صائب تبریزی (ر.ک. توحیدیان، ۱۳۹۱: ۱۴۳-۱۴۱). و دیگر شعرای سبک هندی<sup>۴</sup> این مضمون را نیز در دو صورت متضاد از هم به کار برده است. زمانی با تاسی از سعدی<sup>۵</sup> معتقد است که بدون سعی و تلاش نمی توان راه به جایی برد:

سعی نابورده در این راه به جایی نرسی / مزد آگر می طلبی، طاعت استاد ببر

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۲۷)

حافظ از پادشهان پایه به خدمت طلبند / سعی نابرده چه امید عطا می داری؟

(همان: ۳۴۱)

در جای دیگر باز همنوا با شعرای سبک هندی<sup>۶</sup>، برخلاف افکار و عقاید پیشین اندیشیده می گوید:

به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مفصود / خیال باشد کاین کار بی حواله برآید

(همان: ۲۱۹)

۲-۱۶- شکایت از هجران و فراق:

این مضمون نیز در غزلیات حافظ در دو صورت متضاد از هم به کار رفته است. زمانی از دست هجران و فراق معشوق شکایت می کند:

برآی ای آفتاب صبح امید / که در دست شب هجران اسیرم

(همان: ۲۷۲)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

حافظ غرلی دارد به مطلع: «زبان خامه ندارد سر بیان فراق» (همان: ۲۵۳-۲۵۲) که از غزلیاتی است که از انسجام و وحدت معنایی برخوردار است. در تمامی ابیات این غزل، از هجران و فراق معشوق ناله سر می دهد.

در جای دیگر، خلاف این اندیشیده می گوید:

حافظ! شکایت از غم هجران چه می کنی در هجر وصل باشد و در ظلمت است نور

(همان: ۲۲۸)

حافظ مکن شکایت گر وصل دوست خواهی زین بیشتر باید بر هجر احتمالی

(همان: ۳۵۲)

۱۷-۲- شمع:

حافظ، همنوا با شعرای سبک هندی<sup>۷</sup> در نگرش مثبت به شمع می گوید:

من ایستاده تا کنمش جان فدا چو شمع او خود گذر به ما چو نسیم سحر نکرد

(همان: ۱۶۸)

در جای دیگر، همصدا با شعرای سبک هندی<sup>۸</sup> در نگرش منفی به شمع می گوید:

شمع اگر زان لب خندان به زبان لافی زد پیش عشاق تو شبها به غرامت برخاست

(همان: ۱۰۷)

گر خود رقیب شمع است اسرار ازو پیوشان کان شوخ سر بریده بند زبان ندارد

(همان: ۱۶۱)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

۱۸-۲- شیراز و فارس:

نگرش حافظ، براساس علل و عوامل روحی و روانی و قرار گرفتن در موقعیت های مختلف در زندگی، متفاوت و متضاد از هم است. زمانی به تحسین و ستایش شیراز و فارس پرداخته، می گوید:

خوشا شیراز و وضع بی مثالش      خداوندانگه دار از زوالش

(همان: ۲۴۱)

اگر چه زنده رود آب حیات است      ولی شیراز ما از اصفهان به

(همان: ۳۲۳)

در نگرش منفی به شیراز و ملک فارس می گوید:

ره نبردیم به مقصود خود اندر شیراز      خرم آن روز که حافظ ره بغداد کند

(همان: ۱۹۶)

آب و هوای فارس عجب سفله پرور است      کو هم‌رهی که خیمه از این خاک بر کنم

(همان: ۲۷۹)

۱۹-۲- صبا:

در نگرش مثبت به صبا می گوید:

صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست      بیار نفعه ای از گیسوی معنبر دوست

(همان: ۱۲۵)

در نگرش منفی به صبا می گوید:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

صبا ز حال دل تنگ ما چه شرح دهد؟      که چون شکنج ورقهای غنچه تو بر توست

(همان: ۱۲۴)

نشان یار سفر کرده از که پرسم باز؟      که هر چه گفت برید صبا پریشان گفت

(همان: ۱۴۰)

۲۰-۲- صلح و آشتی معشوق:

در جایی می گوید:

چو دست بر سر زلفش زخم به تاب رود      وراشتی طلبم با سر عتاب رود

(همان: ۲۱۳)

در جای دیگر بر خلاف عقیده ی پیشین می گوید:

چو یار بر سر صلح است و عذر می طلبد      توان گذشت ز جور رقیب در همه حال

(همان: ۲۵۶)

۲- ۲۱- عاشقی و مزد:

در جایی می گوید:

بی مزد بود و منت هر خدمتی که کردم      یارب مباد کس را مخدوم بی عنایت

(همان: ۱۴۳)

در جای دیگر بر خلاف عقیده ی پیشین می گوید:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

دلا در عاشقی ثابت قــــدم باش      که در این ره نباشد کار بی اجــــر

(همان: ۲۲۷)

## ۲۲-۲- عبادت گرای و عبادت گریزی (میل به گناه):

یکی از موارد متعارض در شعر خواجه، تعارض عرفان وی است با افکار خیامی او؛ یعنی اندیشه هایی که آشتی ناپذیر به نظر می رسند ولی حافظ، با جاودی هنر خود بین آن دو امر متعارض صلح مطلق برقرار کرده است. تعارض دیگر در اشعار حافظ به جا آوردن یا نیاوردن عبادات و فرائض دینی و انتخاب می و معشوق زمینی یا آسمانی است. باده ستایی و عشرت گرایی و بی نیازی از بهشت ممکن است ناشی از اغتنام فرصت خیامی باشد و یا ممکن است تحت تأثیر عرفایی باشد که معتقدند که تکالیف شرعی در مرحله ی طریقت از سالک ساقط می شود. چون اینان برانند که تنها در مرحله ی شریعت است که ادای فرائض شرعی واجب است زیرا این گروه سیر و سلوک را به سه مرحله تقسیم می کنند: مرحله ی شریعت که عبادات و فرائض دینی بر سالک واجب است، مرحله ی طریقت که بجا آوردن فرائض به نظر آنان دیگر لزومی ندارد، مرحله ی حقیقت که مرحله ی کمال اتصال به حق است. حافظ در بسیاری از اشعار خود مسائل اخلاقی و فرائض دینی را تشویق کرده است و از بجا آوردن واجبات و خواندن ورد و دعای سحری و درس قرآن سخن به میان آورده است ولی در جاهای دیگر بر عکس، گناه و پناه بردن به می و معشوق و عیش و عشرت را ستوده است. (فرشید ورد، ۱۳۷۵: ۷۶-۷۷). در خصوص میل به گناه و عبادت گریزی حافظ (ر.ک. خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۶۱-۹۲).

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ      قرآن زبر بخوانــــی در چارده روایت

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۴۳)

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ      از یمن دعای شب و ورد سحری بود



چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

(همان: ۲۱۰)

در جای دیگر بر خلاف افکار و عقاید پیشین قرآنی و عرفانی، عبادت گریزی و میل به گناه کرده با  
تأسی از اغتنام فرصت خیّامی، به باده خواری رو می کند:

نصیب ماست بهشت ای خدا شناس برو      که مستحق کرامت گنـاه کاراند

(همان: ۱۹۹)

کار صواب باده پردستی است حافظا      برخیز و عزم جرم به کار صواب کن

(همان: ۳۱۰)

۲۳-۲- عشق مذکر:

حافظ گاهی پسران و جوانان را به عنوان معشوق ستایش می کند:

گر آن شیرین پسر خونم بریزد      دلا چون شیـر مادر کن حلالش

(همان: ۲۴۲)

ز وصل روی جوانان تمتّعی بردار      که در کمینگـه عمر است عالم پیر

(همان: ۲۲۹)

در جای دیگر به اقتضای سن و گذشت عمر و قرار گرفتن در موقعیت های مختلف در زندگی، بر  
خلاف افکار و عقاید پیشین می اندیشد:

به هوای لب شیرین پسران چند کنی      جور روح به یاقـوت مذاب آلوده

(همان: ۳۲۵)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

۲۴-۲- عشق معشوق و دل حافظ:

حافظ در غزلی می گوید:

آن چنان مهر توام در دل و جان جای گرفت      که اگر سر برود از دل و از جان نرود

در همان غزل، بر خلاف عقیده ی پیشین خود می گوید:

هر که خواهد که چو حافظ نشود سرگردان      دل به خوبان ندهد وز پی ایشان نرود

(همان: ۲۱۴)

۲۵-۲- عیش و عشرت:

در جایی می گوید:

هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی      کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را

(همان: ۹۹)

چو گل گر خورده ای داری خدا را صرف عشرت کن      که قارون را غلط ها داد سودای زر اندوزی

(همان: ۳۴۶)

حافظ که با تاسی از افکار و اندیشه های خیّامی، این همه به عیش و عشرت در این جهان دعوت می کند، در جایی بر خلاف عقاید پیشین خود اندیشیده می گوید:

مجوی عیش خوش از دور باژگون سپهر      که صاف این سر خم جمله دردی آمیز است

(همان: ۱۱۶)

۲۶-۲- غم عشق:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

با عنایت به اینکه اساتید و اهل فن، منشأ پیدایش سبک هندی و عدم انسجام و وحدت معنایی و استقلال ابیات این سبک را انقلاب حافظ در غزل می دانند (ر.ک. خرمشاهی، ۱۳۷۵ ج ۱: ۳۵-۳۳) می توان مدعی شد که بیشتر تناقض گویی های شعرای سبک هندی، ریشه در غزلیات حافظ دارد. حافظ، همصدا با شعرای سبک هندی<sup>۹</sup> مضمون غم عشق را در دو صورت متضاد از هم به کار برده است، یعنی زمانی نگاهش نسبت به غم عشق مثبت بوده و زمانی نیز نگرشش منفی بوده و از دست غم شکوه سر می دهد. در نگاه مثبت به غم عشق گوید:

مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب      به راحتی نرسید آنکه زحمتی نکشید

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۲۱)

اول ز تحت و فوق وجودم خبر نبود      در مکتب غم تو چینی نکتہ دان شدم

(همان: ۲۶۵)

در جای دیگر براساس علل و عواملی نظیر: عدم تعادل روحی و روانی و قرار گرفتن در موقعیت های مختلف در زندگی و ... نگاهش نسبت به غم عشق تغییر کرده از دست غم می نالد:

دیدم ای دل که غم یار دگر بار چه کرد      چون بشد دلبر و با یار وفا دار چه کرد

(همان: ۱۶۸)

دیگران قرعه قسمت همه بر عیش زدند      دل غمدیده ی ما بود که هم بر غم زد

(همان: ۱۷۶)

۲۷-۲- غنچه:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

نگرش حافظ همچون شعرای سبک هندی نسبت به غنچه نیز متفاوت و متضاد از هم است. زمانی  
همنوا با شعرای سبک هندی<sup>۱۰</sup> در نگرش مثبت به غنچه می گوید:

چو غنچه با لب خندان به یاد مجلس شاه      پیاله گیـرم و از شوق جامه پاره کنم

(همان: ۲۸۳)

در جای دیگر همچون شعرای سبک هندی<sup>۱۱</sup>، در نگرش منفی به غنچه می گوید:

دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن      که باد صبح نسیم گره گشا آورد

(همان: ۱۷۱)

۲-۲۸- گل:

نگرش حافظ، همچون شعرای سبک هندی نسبت به گل متضاد از هم (مثبت و منفی) است. زمانی  
همنوا با شعرای سبک هندی<sup>۱۲</sup> در نگرش مثبت به گل می گوید:

گل عزیزست غنیمت شمردش صحبت      که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

(همان: ۱۸۳)

در جای دیگر همصدا با شعرای سبک هندی<sup>۱۳</sup> در نکوهش گل می گوید:

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل      بنال بلبل بیـدل که جای فریاد است

(همان: ۱۱۴)

۲-۲۹- لطف معشوق:

در جایی بر این عقیده است که:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

بر من جفا ز بخت من آمد و گرنه یار      حاشا که رسم لطف و طریق کرم نداشت

(همان: ۱۳۵)

در جای دیگر بر خلاف افکر و عقاید پیشین معتقد است که:

رو بر رهش نهادم و بـــر من گذر نکرد      صد لطف چشم داشتـــم و یک نظر نکرد

(همان: ۱۶۷)

۳۰-۲- مطرب و می:

غزلی از حافظ سراغ نداریم که در آن ساقی را مورد خطاب قرار نداده و تقاضای می و باده نکرده  
باشد. در جایی می گوید:

حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو      که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

(همان: ۹۸)

مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر      بدین ترانه غم از دل بـــدر توانی کرد

(همان: ۱۷۱)

در جای دیگر بر خلاف عقیده ی پیشین می گوید:

حاجت مطرب و می نیست تو برقع بگشا      که به رقص آوردم آتش رویت چو سپند

(همان: ۱۹۱)

۳۱-۲- می:

در نگرش مثبت به می و باده می گوید:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

غم دنیای دنی چند خوری باده بخور      حیف باشد دل دانا که مشوش باشد

(همان: ۱۸۱)

مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر      بدین ترانه غم از دل بدر توانی کرد

در همین غزل بر خلاف عقیده ی خیامی می گوید:

ولی تو تالِب معشوق و جام می خواهی      طمع مدار که کار دگر توانی کرد

(همان: ۱۷۱)

در جای دیگر برخلاف افکار و اندیشه های پیشین، می گوید:

صرف شد عمر گران مایه به معشوقه و می      تا از آنم چه به پیش آید ازینم چه شود

(همان: ۲۱۶)

۳۲-۲- می صبح:

در جایی می گوید:

گر فوت شد سحر چه نقصان صبح هست      از می کنند روزه گشا طالبان یار

(همان: ۲۲۵)

در جای دیگر بر خلاف بیت فوق می گوید:

تا کی می صبح و شکر خواب بامداد      هشیار گرد هان که گذشت اختیار عمر

(همان: ۲۲۸)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

۳۳-۲- میکده:

در نگرش مثبت به میکده می گوید:

بیا به میکده و چهره ارغوانی کن      مرو به صومعه کانجا سیاه کارانند

(همان: ۱۹۹)

در جای دیگر در نگرش منفی به میکده گوید:

ز راه میکده یاران عنان بگردانید      چرا که حافظ ازین راه رفت و مفلس شد

(همان: ۱۸۵)

۳۴-۲- نقاب داشتن و نداشتن جمال یار:

در جایی معشوق را دارای نقاب دانسته، می گوید:

معشوق چون نقاب ز رخ در نمی کشد      هر کس حکایتی به تصور چرا کند

(همان: ۱۹۹)

در جای دیگر بر خلاف افکار و عقاید پیشین می گوید:

جمال یار ندارد نقاب و پورده ولی      غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

(همان: ۱۷۱)

۳۵-۲- یزد:

در نگرش مثبت به یزد می گوید:

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو      کای سر حق ناشنان گوی چوگان شما

(همان: ۱۰۳)

در جای دیگر بر خلاف بیت فوق، در نگرش منفی به یزد (زندانی اسکندر) می گوید:

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت      رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم

(همان: ۲۸۹)

### ۳- نتیجه گیری:

با توجه به تحقیقات و بررسی های انجام شده در زمینه شعر حافظ، اگر چه ایهام، عنصر لاینفک زیبایی شناسانه شعر حافظ به شمار می رود، ولی از دیگر شگرد های سبکی دلربا و جذاب و قابل تأمل در غزلیات وی، که بسامد بالایی نیز در اشعار او دارد و موجب خلق معانی و مضامین متضاد در سبک هندی نیز شده است، تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی است که بیشتر به صورت ستایش و نکوهش خودنمایی می کند. به کار بردن این تضاد معانی و مضامین خواننده را به شگفتی وا می دارد زیرا که در بادی امر، خلاف عقل و منطق و عرف به نظر می رسد و معیوب و باطل و بی معنی جلوه می نماید، در حالیکه همین عیب، یعنی تضاد بین موضوع های یک غزل و کل غزلیات، در نتیجه ی طبع سحر آفرین و نکته سنج حافظ، به حُسن و هنر مبدل شده و به حس زیبایی شناختی و تهییج افکار مخاطب شعر حافظ می انجامد که شاعر چگونه توانسته است از زوایای دید مختلفی به یک مضمون و پدیده ی شعری نگاه کرده و دو نگرش متضاد و ناسازگار در خصوص یک موضوع واحد داشته باشد. بر خلاف اظهار نظرهای برخی از حافظ پژوهان، که معتقد به انسجام و وحدت معنایی و مضمونی در غزلیات حافظ شیرازی هستند و هم‌نوا با برخی از اساتید حافظ شناس و حافظ پژوه، می توان مدعی شد که در غزلیات حافظ نیز همچون سور و آیات قرآن و شعرای سبک هندی، انسجام و وحدت معنایی چندانی به چشم نمی خورد؛ یعنی در غزلیات حافظ نیز با تأسی از آیات



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

قرآن و همنوا با شعرای سبک هندی، معانی و مضامین متضادی در محدوده ی یک غزل و کلّ غزلیات به چشم می خورد که در دو شکل مثبت (ستایش) و منفی (نکوهش) همدیگر را نقض می کنند. دلیل اساسی این عدم انسجام و عدم وحدت معنایی و تناقض گویی را در می توان در علل و عواملی نظیر: انس با قرآن، آشتی دادن افکار و اندیشه های خیّامی با اندیشه های عرفانی و قرآنی در غزل، قرار گرفتن در موقعیت های مختلف در زندگی، عدم تعادل روحی و روانی، تغییر یافتن عواطف و احساسات و غرایز وی در طول سنین عمر، دستیابی به معنی و مضمون جدید و ... دانست.

## پی نوشت ها:

۱ - دکتر مظفری حافظ شناس و حافظ پژوه معاصر، با مطرح کردن دو اصلاح ادبی «ماتریس» و «هیپوگرام» می نویسند: «این که بارها ادعا شده است شعر حافظ از لحاظ به هم پیوستگی در محور عمودی از هم گسیخته است و هر کدام از ابیات غزلیات او تبیین کننده ی معنایی متفاوت است، سخن و ادعایی پخته به نظر نمی رسد. هر بیت از غزلیات حافظ جامه ای دگرگون و متفاوت است بر ماتریسی واحد و مکرر، یعنی اگر چه به لحاظ ظاهر، هر بیت از غزلیات او دارای هویتِ بیرونی و معنایی متفاوت از ابیات دییگر است، اما در ژرف ساخت و ماتریس نه تنها دگرگونی دیده نمی شود، بلکه از این حیث نوعی وحدت و انسجام بر غزلیات او سایه انداخته است. به عبارت روشن تر، ماتریس هر غزل از غزلیات او مانند روح واحدی است که در هر بیت، کالبد و کسوتی متفاوت از هیپوگرام ها را بر می گزیند تا تبیین کننده ی اهداف و معانی متفاوت برای ارضای انتظارات و توقّعات متنوع مخاطبان خود باشد. تعیین هویت این روح مخفی یا آن ماتریس، قطعاً مستلزم اندکی حوصله و صد البته ژرف نگری است. (مظفری، ۱۳۸۷: ۳۶). ساختار گسسته نمای شعر حافظ، از همان ابتدا نوآشنایان شعر او را واداشته تا ابیات و دیگر عنصرهای سازنده ی این زیباترین غزل های فارسی را، جداگانه و بدون پیوند با یکدیگر، بررسی کنند و به این ترتیب، افزون بر آن که خود را از ادراک جان نپنده و معماری ظریف و در عین حال مستحکم این اشعار محروم ساخته، با گستراندن چند گانگی معنایی و پراگندگی شعر حافظ، به بخشی از روح و ادبیت آن لطمه وارد کرده اند، زیرا پیام شاعرانه، در ادراک انسجام دورنی شعر و ارتباط عناصر ادبی آن با یکدیگر، عینیت می یابد و در واقع، محتوای شعر، بدون دریافت ساختار و هماهنگی معنایی اجزا و عناصر آن، میسر نمی شود. (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

- ۲ - راستان را نبود فرق ز هم در باطن نیست سرو از بی بری ممنون احسان بهار
- ۳ - چه لاف همسری با قامت او می زنی ای سرو مجوز مردم بی معرفت دم تسلیم
- ۴ - به آزادی علم شو دست در دامن کوشش زن
- ۵ - نابرده رنج گنج میسر نمی شود
- ۶ - کوشش ما مانع سر منزل مقصود ماست
- ۷ - چو شمع در ره باد صبا سبک روحم کثرت خلق به توحید چه نقصان دارد
- ۸ - در آن محفل که مهمانی تو، شمع آزرده برخیزد سرخود در سر زینت مکن چون کوته اندیشان
- ۹ - غم محال است که تدبیر دل من نکند چون غنچه بود خرمی ما ز غم عشق

- ۱ - مصرع قد تو با سرو به یک مضمونست (جویای تبریزی، ۱۳۷۸: ۱۲۰)
- ۲ - بار منت خم نسازد گردن آزاده را (بیدل، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۱۲)
- ۳ - به پیش مصرع قدش تو را موزون نمی دانم (جویای تبریزی، ۲۰۲)
- ۴ - ز سرو از ره بی حاصلی دن رفت (بیدل دهلوی، ج ۱: ۲۹۱)
- ۵ - نسیم شعله ی پرواز دارد جنبش پرها (همان، ج ۱: ۱۸۶)
- ۶ - مزد آن بگرفت جان برادر که کار کرد (سعدی، ۱۳۷۴: ۸۹۷)
- ۷ - در میان بسمل و راحت تپیدن حایل است (بیدل، ج ۱: ۳۳۰)
- ۸ - نسیم وصل تواند ربود جان مرا (کلیم کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۸)
- ۹ - چه خلل می رسد از رشته به یکتایی شمع (صائب، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۴۷۱)
- ۱۰ - بلی دایم طفیلی از سلوک میزبان رنجد (کلیم کاشانی، ج ۱: ۱۹۳)
- ۱۱ - که عمر شمع کوته بر سر زرین کلامی شد (صائب تبریزی، ج ۳: ۱۴۹۶)
- ۱۲ - این نه برقی است که دلسوزی خرمن نکند (همان، ج ۴: ۱۷۱۲)
- ۱۳ - تا دل به ره دوست نبازیم، نخندیم (جویای تبریزی، ۲۰۵۴)

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

هشدار! که از کف ندهی دامن غم را (بیدل دهلوی، ج ۱: ۹۷)  
غنچه ای در دل شب یاد شگفتن نکند (صائب، ج ۴: ۱۷۱۲)  
برگیر ز خاک رهم ای دست کرم، های (جویای تبریزی: ۳۰۵)  
صدا مشکل بود از کوه بر دارد گرانی را (بیدل، ج ۱: ۱۲۹)  
که دارد در بغل هر غنچه اینجا گلستانی را (صائب، ج ۱: ۲۲۱)  
گر دلت امروز از اندیشه ی فردا گرفت (جویای تبریزی: ۱۱۶)  
از شکست یک دل اینجا شیشه ها خواهد شکست (بیدل، ج ۱: ۴۶۷)  
چو غنچه در گره خویش هر که زربسته است (صائب، ج ۲: ۸۵۹)  
آبرو را از پریشانی چو گل بر باد داد (جویای تبریزی: ۱۸۴)  
نفس غنچه بر آینه ی شبنم زنگ است (بیدل، ج ۱: ۳۱۵)  
که تا بلبل به باغ آید، نگهدار آشیانش را (کلیم کاشانی، ج ۱: ۱۰)  
آشنا رحمی نکرد اما دل بیگانه سوخت (همان، ج ۱: ۵۱)

تا چند زنی بال هوس در طلب عشق  
بس که غم قفل به دل های پریشان زده است  
از پشای فکنده است مرا محنت و غم های!  
به سعی ناله و افغان غم دل کم نمی گردد  
۱۰- ز پاس هیچ دل غافل مشو در عالم وحدت  
انبساط خاطرت را غنچه سان آماده باش  
باطن هر غنچه بزم شبنمستان حیاست  
۱۱- به خرج آتش سوزنده می رود چو شرار  
غنچه آا هر که جویا! دل به بند زر نهاد  
بس که این گلشن افسرده کدورت رنگ است  
۱۲- چو گل رفت از چمن با باغبان گفت از وفا داری  
۱۳- لاله داغ است از فغان بلبل و گل بیخبر

## ۴- منابع و مأخذ:

الف- کتابها:

- ۱- استعلامی، محمد، (۱۳۸۳)، درس حافظ (نقد و شرح غزلهای خواجه شمس الدین محمد حافظ)، ج اول، تهران: انتشارات سخن، چ دوم
- ۲- بامداد، محمد علی، (۱۳۶۹)، حافظ شناسی یا الهامات خواجه، به کوشش: محمود بامداد، تهران: انتشارات کتابفروشی ابن سینا، چ چهارم
- ۳- بیدل دهلوی، عبد القادر، (۱۳۸۴)، دیوان، دو جلدی، ج ۱، به تصحیح: اکبر بهداروند، تهران: سیمای دانش، چ اول
- ۴- جویای تبریزی، (۱۳۷۸)، دیوان، به اهتمام: پرویز عباسی داکانی، تهران: برگ، چ اول
- ۵- حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۷۴)، دیوان، با مجموعه ی تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی، به اهتمام: عبد الکریم جریزه دار، تهران: انتشارات اساطیر، چ پنجم
- ۶- خرمشاهی بها الدین، (۱۳۸۲)، حافظ حافظه ی ماست، تهران: نشر قطره، چ اول
- ۷- -----، (۱۳۷۵)، حافظ نامه، ج اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ هفتم
- ۸- -----، (۱۳۸۰)، ذهن و زبان حافظ، تهران: انتشارات ناهید، چ هفتم

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ۹- دشتی، علی، (۱۳۸۰)، نقشی از حافظ، زیر نظر: مهدی ماحوزی، تهران: اساطیر، چ دوم
- ۱۰- ریاحی، محمد امین، (۱۳۶۸)، گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، تهران: انتشارات علمی، چ اول
- ۱۱- سعدی، (۱۳۷۴)، کلیات سعدی، مطابق نسخه ی تصحیح شده ی: فروغی، محمد علی (ذکاء الملک)، مقدمه و شرح حال: همایی، جلال الدین، حواشی: محمود علمی (درویش)، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، چ اول
- ۱۲- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، کلیات سبک شناسی، تهران: انتشارات فردوس، چ سوم
- ۱۳- صائب تبریزی، (۱۳۷۵)، دیوان صائب تبریزی، (چ اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم)، به اهتمام: محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ سوم
- ۱۴- غنی، قاسم، (۱۳۸۶)، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، ج اول، تهران: هرمس، چ اول
- ۱۵- فرشید ورد، خسرو، (۱۳۷۵)، نقش آفرینی های حافظ، تحلیل زیباشناسی و زبان شناختی اشعار حافظ، تهران: انتشارات صفی علیشاه، چ اول
- ۱۶- کلیم کاشانی، ابو طالب، (۱۳۷۶)، کلیات، (دو جلدی)، ج ۱، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات: مهدی صدری، تهران: همراه، چ اول
- ۱۷- محمدی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، بیگانه مثل معنی (نقد و تحلیل شعر صائب و سبک هندی)، تهران: میترا، چ اول
- ۱۸- مظفری، علیرضا، (۱۳۸۷)، وصل خورشید، شرح شصت غزل از حافظ، تبریز: انتشارات آیدین، چ اول

## ب- مقالات:

- ۱- توحیدیان، رجب، خدیور، هادی، (۱۳۹۰)، «تجلی جمال و جلال در دیوان حافظ»، بهارستان سخن (فصلنامه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی)، شماره ی ۱۷، صص: ۶۴-۳۹
- ۲- -----، ---، نصرتی، عبدالله، (۱۳۹۱)، «تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی در شعر کلیم کاشانی»، فصلنامه ی تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال پنجم، شماره ی چهارم، شماره ی پی در پی ۱۸، صص: ۷۲-۵۷

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

- ۳- -----، ----، (۱۳۸۸)، «تضاد معانی و مضامین در دیوان صائب تبریزی»، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه های ادبی واحد اراک، سال اول از دوره ی جدید، شماره ی دوم، صص: ۸۷-۱۱۷
- ۴- -----، ----، (۱۳۹۴)، «جویای تبریزی و معانی و مضامین متضاد در شعر وی»، بهارستان سخن (فصلنامه ی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی)، شماره ی بیست و نهم، صص: ۱۰۵-۱۳۲
- ۵- -----، ----، (۱۳۹۵)، «مخالف خوانی و انحراف از ثرم در شعر بیدل دهلوی»، فصلنامه ی مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم، شماره ی بیست و هفتم، صص: ۲۵-۴۲
- ۶- خرمشاهی، بها الدین، (۱۳۶۱)، اسلوب هنری حافظ و قرآن، مجله نشر دانش، شماره ی ۱۰، صص: ۶-۱۴
- ۷- عبد اللهی، منیژه، (۱۳۸۳)، «پیوند عمودی و انسجام معنایی در غزل های حافظ»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ی بیست و دوم، شماره ی سوم، پیاپی ۴۴، صص: ۱۳۴-۱۲۴  
ج- پایان نامه ها و رسالات:
- ۱- توحیدیان، رجب، (۱۳۹۱)، «تضاد معانی و مضامین در سبک هندی (کلیم کاشانی، صائب تبریزی، جویای تبریزی و بیدل دهلوی)»، رساله ی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، دانشکده ی علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فارسی، استاد راهنما: دکتر عبد الله نصرتی، استادان مشاور: دکتر هادی خدیور و دکتر نعمت الله علیپور، تاریخ دفاع: ۱۳۹۱ / ۱۱ / ۱۸

**The Contradiction of Meaning, Themes in Hafiz's Poem**

**Dr. Rajab Tohidiyan, Full Time Faculty Member, Islamic Azad University, Salmas, Iran**

**Abstract:**

Despite the comments of some Hafiz researchers who are supporter of consistency, semantic and thematic unity in Hafiz's sonnets and in concord with some other Hafiz readers and researchers the firm belief of the present study is to stress like Holy Quran's surah and verses and Hind style which are filled with countless contradictions and semantic disunity, Hafiz's poems are inconsistent and unharmonious as well. In other words, influenced by Holy Quran's verses and in congruent with Hindi style poets, there are apparent contradictory themes and meanings in the limitation of one sonnet and the whole Hafiz sonnets. These two opposite themes, i.e. positive (worship) and negative (remonstration) violate each other continuously. The fundamental reason of such contradiction, semantic disunity and opposition could be searched in factors such as: Holy Quran fondness, the reconciliation of Khayyam's thoughts and ideas with Qurani and mystical notions in Ghazzal, being in various states of life, psychological and mental disorder, shift in Hafiz's emotions, feelings and instincts in different periods of life and finally attainment of new meaning and theme. The researcher of the present study intends to extract these opposite meanings through the whole Ghazzals. Moreover the study cites some evidences from others especially Hindi style poets in the footnote. The aim of this study is to recognize the contradictions in Hafez,s poems. According to the results of the present study, contrary to the opinion of those who believe in cohesion and meaning unity in Hafez,s sonnet, there are lots of meaning opposition and contradiction in Hafez,s poems.

**Keywords:**

Hafiz Shirazi, Stylistics, Themes and Meanings Contradiction, Hindi Style